

Adab. Kabul
Vol.3, No.1, Jawza 1334
(May 1955)



Ketabton.com

مجله سه ما ۵۵

فهرست مندرجات

شماره	مضمون	نویسنده	صفحه
۱-	سال نو و پروگرام نو	بناغلی میرامان الدین انصاری	۱
۲-	ابو الحسن علی هجویری	» رحیم الہام	۱۳
۳-	غزل	حضرت بیدل	۲۱
۴-	غزل	ملک الشعرأ استاد بیتاب	۲۲
۵-	سجع	بناغلی جاوید	۲۳
۶-	شخصیت خہ شی دی	» محمد اسماعیل (زاهل)	۳۱
۷-	فن و طب	بناغلی غ مجددی	۳۵
۸-	ابوریحان البیرونی	» ع ق زہیر	۴۵
۹-	غزل	رحمن بابا	۵۲
۱۰-	نہضت جدید (بقیہ شمارہ گذشتہ)	غلام سرور رحیمی	۵۳
۱۱-	غزل	» عامل	۶۲
۱۲-	غزل	» غرقہ	۶۲
۱۳-	در جستجوی مغل	» معتمدی	۶۳
۱۴-	سبزوار	» ساکا	۶۵

ادب

علمی، ادبی

صاحب امتیاز: فاکولته ادبیات مدیر مسئول: عبدالعفو (عرق)

سال سوم شماره (اول) جوزای ۱۳۳۴ - شوال ۱۳۷۴ - می ۱۹۵۵ نمره مسلسل - ۶

مناغلی میر امان الدین انصاری رئیس فاکولته ادبیات

سال نو و پروگرام نو

تخنیک اساسی پروگرام سازی از لحاظ علم تربیه همانست که نخست هدفهای تربیوی را دریافت نموده سپس موضوعات و مضامینی را تشخیص مید. هیم که در بر آوردن هدفهای مطلوب موءثر تلقی شده بتواند .
ده سال قبل پوهنخی ادبیات برای بر آوردن دو هدف عمده تأسیس گردید :

۱- تقویه و توسعه ادبیات و لسان پښتو .

۲- تربیه معلمین ادبیات و لسان فارسی و پښتو برای لیسه ها .

در طول این مدت پوهنخی در تأمین این دو هدف به موفقیت های شایانی

نایل و یک عده معلمین با کفایت و نویسندگان لایقی را در رشته های مطلوبه تربیه و برای خدمت بجمعیت عرضه داشته است.

چهار سال پیشتر احساس شد که برای لیسه ها معلمین تاریخ و جغرافیه نیز درین پوهنخی تربیه شود همان بود که رشته تاریخ و جغرافیه نیز کشوده شد. در پایان سال تعلیمی گذشته نخستین دسته محصلین این رشته از تحصیل فارغ و بخدمت آغاز نمود.

درین اواخر که مملکت براهنمائی صدراعظم جوان آن در شق های مختلفه حیاتی گامهای سریعتری برداشته و بطرف ترقی در تکاپو است بجوانان تحصیل یافته احتیاج شدیدتری احساس میگردد. از تجارب چند ساله اخیر دریافت شده است که جوانان فارغ التحصیل پوهنخی ها که در شعبات مختلفه کشوری داخل خدمت شده اند بکمال اهلیت و شایستگی و ظایف محوله خود ها را ایفا و در پیشبرد پروژه های انکشافی نقش بسزائی را بازی نموده اند و این خود ارزش تحصیلات عالیه را گواهی میدهد. هر قدر امور جمعیت مرکب تر می شود بهمان اندازه احتیاج باشخاص حساس و تحصیل یافته زیاده تر میگردد. امروز آنوقت سپری شده است که تدویر امور جمعیت را هر عمر و بکرو زید از عهده بر آید. توسعه و انکشاف امور کشور در رشته های مختلف متقاضی لیاقت فهم و اهلیت بیشتر میشود.

بهمین اساس توسعه و انکشاف موسسات تعلیمات عالی که تربیه گاه زعما و متصدیان آینده جمعیت اند یک امر ضروری تر میگردد. موسسات تعلیمی باید مطابق باین انکشافات پروگرامهای خود را متعادل و متوافق ساخته هدف ها و وظایف متنوع تر را تأمین کرده بتوانند.

تجارب ده سال اخیر مخصوصاً این امر را بیشتر روشن ساخته که باوصف آنکه هدف پوهنخی ادبیات برای مثال تربیه معلمین در رشته های لسان و مضامین اجتماعی است از جمعیتی از فارغین آن بحیث آمزین دوائر و شعبات

هم استفاده شده است چنانچه در همین دو سال اخیر زیاده از نصف فارغ التحصیلان در وظایفی غیر از معلمی شامل کار شده اند. پس برای تأمین اینگونه احتیاجات تجدیدنظر بر پروگرام یک امر لازمی میشود.

ازین گذشته اگر سیر ترقی و انکشاف پوهنخی را در ظرف پنج سال اخیر یک من متصدی اداره آن بوده ام از نظر بگذرانیم معلوم میشود که از لحاظ تعداد شاگردان و تکثیر مضامین تدریسی تقریباً دو چندان گردیده. تکثیر در تعداد شاگردان احتیاجات و ضرورت های انفرادی اشخاص زیاده از احتیاج می کند که بایستی توسط پروگرام موه سسه تأمین گردد.

این پیش آمده ها هیئت تربیوی پوهنخی را بر آن داشت که قبل از حلول سال جدید تعلیمی در روشنائی تحولات اخیر بر پروگرام پوهنخی تجدید نظر کرده مضامین مختلفه را از لحاظ تقسیم ساعات و غیره خوبتر وفق دهد و مضامین جدیدیکه در بر آوردن هدف های مطلوبه مساعد واقع میگردد در پروگرام شامل ساخته شود.

درین تجدید نظر هیئت تربیوی پوهنخی از دو نقطه آتی الذکر خوب واقف بوده :

۱- یک موه سسه تربیوی بیش از پیش بصورت صد فیصد فیصله کرده نمیتواند که محصلین آن پس از اكمال دروس و فراغت از تحصیل بکدام شقوق وظایفی داخل کار می شوند. درین زمینه احتیاجات کشور ذوق و احتیاجات شخصی محصلین نقش بزرگی بازی می کند. اگر محصلین در آغاز شمول به پوهنتون در بارهء حیات آینده خود بکدام فیصلهء نهائی نمیرسند. در طون چهار سال تحصیل در پوهنخی و در اثر تماس با تاثیرات مختلفه علمی امکان دارد در فیصله های قبلی شان تحولی رخ دهد بعبارت دیگر در اثر این تماسها افکار و ذهنیتها تغییر میخورد و بر وفق آن ذوق و دلچسپی به پیشه های حیاتی هم تحول پذیر فتنی است.

۲- در پوهنتون کابل که تعداد استادان و مدرسین هنوز هم طبق احتیاجات موء سسه تکمیل نگردیده نوعیت مضامین بیشتر تابع میسر بودن اشخاص است برای مثال مضمونیکه برای تأمین پاره از هدفها لازم شمرده میشود در صورت عدم وجود استاد لازمه مجبوراً از تدریس آن باید صرف نظر شود. از طرف دیگر هرگاه استاد فاضلیکه در رشته از رشته های مربوط اهلیت بسزای داشته و برای تدریس میسر است ولو که تدریس مضمون او مستقیماً با هدف مطلوبه ارتباط ندارد و صرف بصورت نسبتاً غیر مستقیم با آن هدف ارتباط بهم میرساند لازم می افتد که از استاد موصوف استفاده بعمل آید.

پس دو نکته فوق الذکر در ساختن پروگرام از جمله عوامل محدودکننده تلقی شده. بدین اساس پروگرام نوینی که سر از سال نو تعلیمی در پوهنخی ادبیات بکار افتاده تا اندازه امکان هدفهای مشخصه موء سسه و محدودیتهای موجوده را در نظر گرفته و سپس بتدوین و عملی ساختن آن اقدام بعمل آمد.

پروگرام نو که چوکات عمومی آن توسط اینجانب طرح و سنجش گردیده بود در ایام تعطیل زمستانی در جلسات هیئت استادان مورد بحث قرار یافت. نکات بارز و مهمیکه همدوش چوکات عمومی بمجلس ارائه گردیده بشرح زیر خلاصه میگردد:

۱- تعداد مضامین در صنوف مختلفه رشته های ادبیات و تاریخ و جغرافیه از هم اختلاف داشته و کدام میزان مناسبی در بین وجود ندارد و برای هم آهنگی ساختن آن ها اقدام بعمل آید.

۲- در بعض صنوف تعداد مضامین به اندازه زیاد است که باعث تشویش و پریشانی ذهنی شاگردان میگردد. و لازم است که درین مورد ترتیب درستی اتخاذ گردد.

۳- در شعبه تاریخ و جغرافیه برای تنویه لسان فارسی و پنبتو توجه خاصی لازم است. زیرا شاگردانیکه از لیسه ها فارغ و شامل فاکولته میشوند درین

قسمت هنوز هم ضعیف میباشند. برای برآوردن این مطلب تدریس انشاء املاء و قرائت در بیشتر و فارسی توصیه میگردد.

۴- برای فهم و تعبیر و تفسیر تاریخ و جغرافیه و جهت انکشاف فکری شاگردان بحیث عموم مضامین اجتماعی با یاد علاقه و ساخته شود و درین مورد تدریس مضامین اقتصاد، مبادی علم سیاست، فلسفه و اجتماعیات توصیه میگردد.

۵- برای تربیه معلمین آینده جهت خود پوهنهی لازم است از فارغ التحصیلان امساله دو نفر یکی را برای رشته ادبیات و دیگری را برای رشته تاریخ و جغرافیه انتخاب و لایحه وظایف ایشان ترتیب و عملی گردد.

۶- اصول نوشتن تاریخ و جغرافیه در سال چهارم معرهنمائی مونوگراف بحیث یک مضمون مستقل قبول و شامل پروگرام ساخته شود.

۷- برای آشنائی و معرفت با تاریخ و تاریخ نویسان شرق مضمونی بهمین عنوان طرح و تدریس گردد.

۸- چون محصلین رشته ادبیات در جریان تحقیقات علمی خود بانسخه های قدیم خطی مصادف میشوند و هم بغرض تنقید اسناد و وثایق و جهت فهمیدن و تقدیر نمودن این آثار باید مضمونی بنام خط و خط شناسی در اسلام در پروگرام علاوه گردد.

۹- برای تدوین مفردات مضامین جدید از طرف استادان منسوبه آنها اقدامات لازمه بعمل آمده و از طرف هیئت استادان در آن باره بموقع آن اظهاررای و نظریه بعمل آید.

باساس نکات فوق جدول پروگرام نوین هر دورشته مع جدول پروگرام سابقه بمحضراستادان در جلسات مورخه ۲ حوت و ۸ حوت ۱۳۳۳ ارائه گردید. جداول مذکور را درینجا برای معلومات خوانندگان درج مینمائیم.

پروگرام دزوس هفته و ارسال ۱۳۳۳ رشته ادبیات فاکولته ادبیات

مضامین				شماره
صنف اول	صنف دوم	صنف سوم	صنف چهارم	
۱ املاء و انشاء ۳ ساعت	۱ املاء و انشاء ۳ ساعت	۱ املاء و انشاء ۲ ساعت	۱ اجتماعیات ۳ ساعت	
۲ انگلیسی ۳	۲ انگلیسی ۳	۲ اجتماعیات ۳	۲ املاء و انشاء ۲	
۳ تاریخ ادب فارسی ۳	۳ تاریخ ادب فارسی ۲	۳ انگلیسی ۳	۳ انگلیسی ۳	
۴ تاریخ ادب پښتو ۳	۴ تاریخ ادب پښتو ۳	۴ تاریخ ادب فارسی ۲	۴ تاریخ ادبیات فارسی ۲	
۵ روحیات ۳	۵ بدیع و بیان ۲	۵ تاریخ ادبیات پښتو ۲	۵ تصوف ۲	
۶ عربی ۳	۶ عربی ۲	۶ سبک شناسی ۲	۶ سبک شناسی ۲	
۷ گرامر پښتو ۳	۷ منطق ۲	۷ عربی ۲	۷ عربی ۲	
۸ تاریخ تمدن ۳	۸ فنون پښتو ۲	۸ عروض ۲	۸ متون پښتو ۲	
۹ فن تربیه ۲	۹ فلا لوری ۲	۹ معانی ۲	۹ معانی ۳	
۱۰	۱۰	۱۰ متون پښتو ۲	۱۰ فلسفه ۲	
۱۱	۱۱	۱۱ منطق ۲	۱۱ مونوگراف ۳	
۱۲	۱۲	۱۲ فلسفه ۲	۱۲	
۲۴ ساعت				

(۷)

پروگرام نو

سال سوم

پروگرام دروس هفتمه وارسال ۱۳۳۴ رشته ادبیات فاکولته ادبیات

مضامین				شماره
صنف اول	صنف دوم	صنف سوم	صنف چهارم	
۱ املاء و انشاء پښتو ۳ ساعت	۱ املاء و انشاء پښتو ۲ ساعت	۱ اجتماعیات ۴ ساعت	۱ انگلیسی ۳ ساعت	
۲ املاء و انشاء فارسی ۴	۲ املاء و انشاء فارسی ۴	۲ انگلیسی ۳	۲ تاریخ ادب فارسی ۵	
۳ انگلیسی ۳	۳ انگلیسی ۳	۳ تاریخ ادب پښتو و متون ۵	۳ تاریخ خطاطی ۲	
۴ پښتو گرامر ۳	۴ تاریخ ادب پښتو ۵	۴ تاریخ ادب فارسی ۵	۴ تصوف ۲	
۵ تاریخ تمدن ۲	۵ عربی ۴	۵ تربیه ۲	۵ فلسفه ۴	
۶ روحیات ۳	۶ فنون فارسی ۲	۶ فلاوژی ۳	۶ فنون پښتو ۲	
۷ عربی ۴	۷ منطق ۴	۷ فنون فارسی ۲	۷ فنون فارسی ۳	
۸ فنون فارسی و گرامر ۲			۸ مونوگراف ۳	
۲۴ ساعت	۲۴ ساعت	۲۴ ساعت	۲۴ ساعت	مجموعه هفتمه وارس

پروگرام دروس هفته وار سال ۱۳۳۳ رشته تاریخ و جغرافیه فاکولته ادبیات

مضامین				
شماره	صنف اول	صنف دوم	صنف سوم	صنف چهارم
۱	جغرافیه ۶ ساعت	جغرافیه ۵ ساعت	جغرافیه ۵ ساعت	جغرافیه ۲ ساعت
۲	تاریخ ۶ »	تاریخ ۱۲ »	تاریخ ۸ »	تاریخ ۹ »
۳	انگلیسی ۵ »	انگلیسی ۳ »	انگلیسی ۳ »	انگلیسی ۳ »
۴	املاء و انشاء فارسی ۳ »	املاء و انشاء فارسی ۳ »	پښتو ۳ »	مونوگراف ۳ »
۵				
۶				
مجموعه هفته وار	۲۱ ساعت	۲۳ ساعت	۲۱ ساعت	۲۱ ساعت

سال سوم

پروگرام نو

(۹)

پروگرام دروس هفته و ارسال ۱۳۳۴ رشته تاریخ و جغرافیه فاکولته ادبیات

مضامین				
شماره	صنف اول	صنف دوم	صنف سوم	صنف چهارم
۱	جغرافیه ۶ ساعت	جغرافیه ۶ ساعت	جغرافیه ۶ ساعت	جغرافیه ۶ ساعت
۲	تاریخ ۸	تاریخ ۸	تاریخ ۹	تاریخ ۷
۳	انگلیسی ۳	انگلیسی ۳	انگلیسی ۳	انگلیسی ۳
۴	املاء و انشاء فارسی و قرائت ۲	املاء و انشاء فارسی و قرائت ۲	اجتماعیات ۳	اصول تاریخ و جغرافیه ۳
۵	اصول اقتصاد ۳	علم سیاست ۳	اصول تربیه ۳	تاریخ و تاریخ نویسی در شرق ۲
۶	املاء و انشای پنبتو ۲	املاء و انشاء پنبتو ۲		فلسفه ۳
مجموعه هفته وار	۲۴ ساعت	۲۴ ساعت	۲۴ ساعت	۲۴ ساعت

از مطالعه و مقایسه جدو لهای فوق خصوصیات پروگرام نور را چنین خلاصه کرده میتوانیم :

۱- تعداد هفته و ارساعات درسی در تمام صنوف و در هر دوره متوازن و متعادل ساخته شده. و این تعداد به ۲۴ ساعت درسی در هفته محدود گردیده .
 ۲- بعضی دروس با تعداد کمتر ساعات در طول چهار سال و در سه سال پراکنده درس داده میشود در پروگرام جدید بشرح زیر این تقیصه رفع گردید :
 الف- در قسمت تاریخ ادبیات فارسی در سابق ۳ ساعت بصنف اول ۲ ساعت بصنف دوم - ۲ ساعت بصنف سوم و دو ساعت بصنف چهارم تدریس میشد . حال این مضمون در دو صنف سوم و چهارم پنج ساعت درس داده میشود . تاریخ ادبیات در سابق بیشتر جنبه تاریخ شعراء را بخود داشت و بنام سبک شناسی مضمون علیحده ۲ ساعت بصنف سوم و ۲ ساعت بصنف چهارم تدریس میگردد . در مفر داتیکه برای تاریخ ادبیات ترتیب یافته تاریخ شعراء از بین رفته و سبک شناسی هم جزء تاریخ ادبیات گردیده و بدین ترتیب حال تاریخ ادبیات با مفهوم حقیقی آن که عبارت از تحولات نظم و نثر در ادوار مختلفه باشد با عوامل موثره آن از قبیل اوضاع اجتماعی ، سیاسی ، مذهبی و غیره درس داده میشود .

این ترتیب از یکطرف از پراگندگی و تشویش ذهنی شاگردان جلوگیری مینماید و از طرف دیگر تدریس مضمون را با معنی تر میسازد . البته در مفر دات مضمون تذکر رفته است که تاریخ شعراء و ادبای معروف لسان دری بصورت تبعات انفرادی و کنفرانس ها از طرف محصلین تکمیل گردد .

ب- در مورد تاریخ ادبیات پستو عین بیانات فوق صدق میکند . این مضمون اکنون در صنف دوم و سوم پنج ساعت هفته و در درس داده میشود و ضمناً متون پستو که قبلاً بصورت مضمون جداگانه معامله میشد اکنون جزء تاریخ ادبیات گردیده .

ج- مضمون عربی در طول چار سال دو دو ساعت هفته و از تدریس میگردید
حال در دو صنف اول و دوم چار ساعت در هفته تدریس میشود.

د- مضمون منطق در سابق هفته دو ساعت در صنف دوم و سوم درس
دا ده میشد در پروگرام جدید در یک صنف یعنی صنف دوم در هفته چهار
ساعت تدریس میگردید. و قرار داده شده است که در نصف سال منطق صوری
و در نصف دیگر منطق استقرائی خوانده شود.

ه- اجتماعات در پروگرام سابقه در دو صنف و همچنین فلسفه در دو صنف
تدریس میگردید. در پروگرام جدید اجتماعات در صنف سوم با تعداد
زیادتر ساعات و هکذا فلسفه در صنف چهارم با تعداد زیادتر ساعات قرار داده شده.
ز- تاریخچه خط و خط شناسی در صنف چهارم بصورت مضمون
مستقلی شامل پروگرام ساخته شده.

۳- برای اصلاح نواقص افاده و استفاده محصلین رشته تاریخ و جغرافیه
در لسان فارسی و بابت مضمون انشاء قرائت و املا در دو صنف اول و دوم
رشته مذکور شامل پروگرام ساخته شده.

۴- برای فهم- تعبیر و تفسیر جغرافیه و تاریخ مضامینی بحیث متمم و معاون
رشته های مذکور بترتیب ذیل عملی گردیده.

الف- مبادی اقتصاد در صنف اول در هفته سه ساعت.

ب- مبادی علم سیاست در صنف دوم در هفته سه ساعت.

ج- « اجتماع » « سوم » « » « »

د- « فلسفه » « چهارم » « » « »

۵- اصول نوشتن تاریخ و جغرافیه معه راهنمایی مونوگراف در صنف
چهارم بحیث یک مضمون مستقل شناخته شده.

۶- عوض تاریخ تربیه اصول تربیه هفته سه ساعت در صنف سوم شامل
گردیده.

۷- توزیع ساعات تاریخ و جغرافیه در صنوف چارگانه بسیار پراکنده بود

ابو

پاك كنم . شايد هموطنان فروشكوهيرا كه از دانش و عرفان وانديشه و
 كردار اين نابغه پاك گوهر در جهان جاويدان پخش است بياد آرند و از جاني
 هم از عهده يكي از حقوقيكه اسلاف را بر اخلاف ثابتست نسل كنوني افغان
 بدر شده باشد .

طوريكه جهان نيان ميدانند و اعتراف هم دارند ، باشندگان اين مرز نظر
 باقتضاي فطرت خود بدشواري رام قيود و مفكوره هاي ديگران شوند و آيين
 و كيش كسا نرا بمشكل پذيرند ، اما اگريكبار حقيقتي را ثابت انگاشتند و به آن
 گراييدند ، ديگر نگهداشت و حراست آنرا بدست جان خود سپارند ، تا روح
 شان در جهان تجريد و برزخ نيز آن حقيقت را باخويشتن جاويدان حفظ كنند
 و باولاد خود از آن جا الهام رسانند .

بنا بر همين وجوه است كه افغانيان از همان دميكه به آيين مقدس و مسلم
 اسلام گرويدند ، نه تنها از آن نكهباني كردند و هميكنند ، بلكه تا جاييكه
 خواسته و توانسته اند اين دين آسماني و مكمل را در ميان مردمان همسايه
 نيز پخش كردند .

آيين بياشكوه اسلامي كه بقول علامه شبلي نعماني « ابركر ميست كه بر
 همگان يكسان باريد ولي فيضش بهر قطعه بقدر استعداد رسيد » در سرزمين
 ماقطرات جانبخش اين باران پرفيض در صدفهاي قلوب بسي آلايش اين ملت
 باستاني همه گوهر شد و بسان حمائل درخشنده و قيمتي زيب سروگردن همه
 مسلمانان و معارفخواهان روي زمين گرديد .

گرچه خورشيد منور اسلام بوقت مقدور پسانتر و افق افغانستان نمودار شد ،
 ولي طوريكه تاريخ شهادت ميدهد علم برداران دين ، علماي رسيده و عرفاي
 ورزيده از همه اولتر در همين ديار قدر است كردند و علاوه بر آثاريكه در علوم

غزنوی و سنایی و سید حسن غزنوی و مولینای بلخی و امیر خسرو بلخی و جامی هروی و امثالهم متجلی گردید.

گرچه بعضی از متبعان مانند مرحوم ملک الشعراء بهار تصوف و آثار تصوفی را در عهد غزنویان در خراسان را گد میداند ولی باندک کاوش درین زمینه بجایی میرسیم که اعتراف کنیم در آن روزگار بزرگترین مرکز اجتماع صوفیه همان خراسان آن روزی یا افغانستان امروزی بوده است. چنانچه هجویری خودش 'تنها تعداد صوفیان حقیقی و پخته و ورزیده ایراکه در حین زندگی خود با آنان در خراسان ملاقات و صحبت کرده است و با وصف طبع نقاد و خورده گیری که داشته در ماکت صوفیان واقعی منسلکشان دانسته است سه صد کس میشمارد. چنانکه گوید:

«... سه صد کس دیدم اندر خراسان تنها که هر یکی آفتاب اقبال طریقتند»

پس در صورتیکه خراسان آنوقت در یکرقت تنها سه صد نفر مرشد و پیشوایی که در طریقت «آفتاب اقبال» بودند داشته باشد. اگر هر یکی ازین عارفان کم از کم سه صد نفر مرید و پیرو داشته بوده اند، آنوقت این سرزمین مرکز زهد و صلاح و معارف و خدا جویی بوده است و بیشتر از نیم نفوس همه مرید و مرشد بوده بشاهراه شریعت و طریقت که نتیجه آن، تتمیم مکارم اخلاق و تصفیه باطن است روان بوده اند.

عجیبتر اینکه بگفته بعضی که میگویند علت گرائیدن مردم بفقر و عزلت یا ظلم و بیداد سلاطین عصر و یا خونریزی و کشتار ظالمانه فاتحان غاصب و یغما گر بوده است که هیچیک ازین دواعی مل در آن روزگار در خراسان موجود نبوده است. پس باید اعتراف کرد که جهان معنی و حقیقت جهان نیست پراز تسکین و اطمینان، جهان اعتماد و آرامش و نیکبختی و اقبال، که هر وقت آدمی از تکلفات و تصنیعات و ظاهر داری و اشتغال بزینت و غلو در مادیات پسنندی خسته شد و سرانجام سرگردان و مأیوس، بدین جهان وسیع که

«وی مرا گفت یا ابالحسن اراده حال مرا بگویی تا چیست. گفتم مرا سماع میباید»

لقبش را بعضی شیخ و اکثر تذکره ها و انساب یکلوی یا یاسلام داتا گنج بخش میخوانند. خزینة الاصفیا (۱) در مورد این لقب وی شرحی بترتیب زیر آورده است:

«نقلست که وقتی خواجه بزرگث معین الدین، بعد حصول مقاصد و اعطای خلعت قطب الهند از مزار بزرگوار حضرت شیخ (مراد هجویری) رخصت یافت، بوقت روانگی روبروی مرقد مقدسش بایستاده این شعر بخواند:

گنج بخش هر دو عالم مظهر نور خدا کاملان را پیر کامل ناقصان را رهنما

از انروز نام نامی وی علی مخدوم سخی گنج بخش هجویری مشهور شد.

ازین حکایت برمی آید که هجویری در وقت زئدگی ظاهراً لقب شیخ داشته و لقب داتا یا دادا گنج بخش بعد از وفات بروی گذاشته شده است.

تخلص :-

تخلصش در اشعار عین نام وی یعنی علی است و این تخلص در مقاطع یگان پارچه شعری که در کشف الاسرار از شیخ باقی مانده است دیده میشود -

نسب :-

تذکره نگاران شیخ را نسبتاً از سادات حسنی دانسته اند و بعضی سلسله نسبش را به نه واسطه بخلیفه چهارم حضرت علی کرم الله وجهه میرسانند و خزینة الاصفیا آنرا چنین ضبط کرده است:

علی بن عثمان بن سید علی، بن عبدالرحمن بن شاه شجاع بن ابوالحسن علی بن حسین اصغر بن سید زید شهید بن حضرت امام حسن (رض) بن علی کرم الله وجهه.

اما هجویری در هیچ جای ک

مرگ وی کودکی بیش نبوده و شاید در آنوقت مصروف تحصیل دانش بوده و در علوم ظاهر و باطن محقق

گذشته ازان علی بن عثمان گاهی خودش را به «جلاّب» و گاهی هم به «هجویر» منسوب دانسته و حتی یگان بار خود را علی بن عثمان جلابی هجویری خوانده است.

انسایکلوپید یای اسلام هجویر و جلاب را دو محله از مضافات غزنین داند و گوید هجویری ازان باعث گاهی خود را بیکی، گاهی بدیگر و وقتی بهر دو محله منسوب کرده است که در وقت بود و باش خود در غزنین متناوباً درین دو قریه بسر میبرده، اما اصلاً ولادتش در محلهء جلاب بوقوع پیوسته است. این دو محلهء هجویر و جلاب که مسکن و مسقط الرأس هجویری بوده، شاید دران روزگار از محلات مشهور غزنین بوده باشد ولی حال مانند سایر مفاخر باستانی آن شهر باشکوه و زیبا دستخوش نیستی گردیده است و شاید در اثر حمله سلطان علاء الدین غوری طعمهء حریق شده باشد و نگارنده هم تا جائیکه تفحص کردم بجز نامی ازین دو محله که در بعضی از کتب ذکر است و آن نام هم ببرکت هجویری تا کنون پایدار مانده است تفصیل بیشتر نیافتم و نه باشندگان کنونی غزنین چیزی ازان بیاد دارند. اما ازانکه مقبره های مامای هجویری تاج اولیا و مادر و پدرش اکنون در داخل احاطهء شهر حالیهء غزنین است میتوان حدس زد که این دو محله در مرکز شهر غزنین واقع بوده و غالباً شاید نام دو گذریا دو محلهء مرکزی شهر بوده باشد. (باقیدارد)

حضرت بیدل (ع)

در چمن گر جلوه ات آرد بروی کار گل
 رنگ ها چون شمع بندد تا بسنوک خا ر گل
 تا گهر باشد چرا دریا کشد ننگ حباب
 حیف باشد جز دل عاشق بسدست یار گل
 چشم کو تا محرم اسرار بیرنگی شود
 ورنه زین باغ تحیر میدمد بسیار گل
 الفت دلها بهار انبساط دیگر است
 شاخ این گلبن زیبوند آورد بسیار گل
 در بهارم داغ کرد آخر بچندین رنگ یاس
 ساغر بی باده یعنی بی جمال یار گل
 عافیت مفت است اگر در ضبط خود کوشد کسی
 چون پریشان شد نگردد جمع دیگر بار گل
 وحشتی می باید اسباب دگر در کار نیست
 هر قدر زین باغ دامن چیده بردار گل
 پیش ازین نرگس ز چشم جادوت بیمار بود
 این زمان خواهد شد از رشک رخت بیمار گل
 در گلستان که بسوی وعده دیدار تست
 می کند آئینه جای برگ از اشجار گل
 الفت اسباب منع شوق وحشت میر نیست
 سد راه بسو نمی گردد بصدد دیوار گل
 سربس باغ جهان بیدل مقام حیرت است
 دار داز هر برگ اینجا پشت بردیوار گل

استان بیتاب

شد بهار و جلوه گر گردید در گلزار گل
 عشق بلبل کرده باز امسال همچون بار گل
 از گل ابر بهاری جوش گلکاری بین
 در چمن گل در دمن گل بر سر کهسار گل
 میسزد بلبل اگر پیوسته مستی می کند
 میدهد هر دم باو صد ساغر سرشار گل
 جام پر کیفی بدست هر کس و ناکس دهد
 میزند در نشئه بیچاره بلبل خار گل
 اینکه از هر غنچه پیکان دگر می پرورد
 بسا که دارد حیرتی دارم سر پیکار گل ؟
 ساخت مشت زرش مغرور رعنائی چنین
 ورنه کی غافل شدی از عاشقان زار گل
 نوش و نیش و عز و ذل و شادی و غم توام اند
 هم بدان رنگی که دارد پهلوی خود خار گل
 پیش یارم می رسد پیوسته از طرف چمن
 دسته دسته پرشش آن نرگس بیمار گل
 وضع هر چیزی بغیر موضعش عین بلاست
 گرفتد در چشم مردم نیست کم از خار گل
 در بهاران چون پی گلگشت یار آید بر و ن
 بهر استقبالش آید تادر گلزار گل
 رنجه سازند از نگاه تیز روی یار من
 از خدا خواهم فتد در دیده اغیار گل
 از گلستان کرده ام بیتاب سان صرف نظر
 پیش رو دارم مدام از عکس روی یار گل

تاریخ و کیفیت تطور سجع

در زبان عربی و فارسی

سجع در قرن ششم و هفتم

از ابتدای قرن ششم بتدریج نویسندگان بسجع روی آوردند درین دوره با اینکه نویسندگان بزرگ فارسی سجع را سبب عدم تمکینی که از دورکن کلام و با نتیجه جهت تنگ شدن مجال معنی میدانستند حتی خود نیز بر اثر شهرت و رواج سجع نتوانستند آثار خویش را از نفوذ آن برکنار دارند و بلکه بسیاری از آنان خود را از بزرگترین سجع نویسان این دوره میدانند منتخب الدین بدیع انا بک جوینی منشی سلطان سنجر سلجوقی (۵۱۱-۵۵۲) در مقدمه کتاب «عتبة الکتبه» نظری دربار سجع و استعمال آن در نثر پارسی ابراز داشته که کاملاً با سلوب نثر او درین کتاب مطابق است مینویسد: «مفلقان و بلغای روزگار سخن نثر از تکلف سجع و ایراد قرائن مصئون داشته اند الا که قرینه و سجعی بی تکلف ایراد متعاقب و متواتر گردد که آن پسندیده دارند بسبب آنکه چون دبیر خاطر بر جمع سجع و تتبع قوافی گمارد از مقصود سخن و مطلب فحوی باز ماند و از جاده عرض بجاده اطناب و تطویل بی فایده افتد».

همین نظر را بهاء الدین محمد بن مویذ بغدادی منشی علاء الدین نکش خوارزمشاه در کتاب التوسل الی الترسل نیز با آنکه خود از معاریف سجع نویسان قرن ششم است ابراز داشته می نویسد:

«این اسلوب به نزدیک مهره صنعت سخن محبوب نیست چه بیشتر اوقات یک رکن از دو طریق کلام مرصع قلق و نامتمکن افتد و از تنگنای تر صیع

جانب فصاحت تا مرعی ماند و میدان ترسل که مجالی نیک فراخ و عرصه ای

وانگشت بر نمکدان مازنی که رسم ضیافت قدیمست و حق ممالحت عظیم
واز آنست که قسم آ زادگان و عهد حلال زادگان است....

گفتم ترا بدین اجتماع احتیاج نیست ' و درین باب الحاج و الحاج نه ' که این
رسمیست محبوب ، و قصدیست مرغوب و مستی است مندوب ، بالعین والفرق
کالریح والبرق بشتابم و فوائد آن مواید دریابم .

پس شبی از شبها که جسم ادهم شب بسواد مخلل بود ' و چشم ایام بظلام
مکحل ، فلکک ردای نیلی دربر ، و هوا طیلسان نیلی بر سر داشت ، خواجه
میزبان آشتادار بدرآشیانه آمد ' سایل وار بدرخانه .

گفت : امشب هجره مایباید آراست ' و این رنج از طبع من بیاید کاست
گفتم : مرحبا بالضيف الکریم فی اللیل البهیم ' چون رغبت مضیف نگاه
کردم ' زود روی براه آوردم ' او در هر نفسی تلافی می نمود و تکلفی
میفرمود ' تا پاره از آن راه بریده شد ' و طرفی ازین سخن شنیده آمد .

۲- آثاریکه سجع و از دواج بر آن غالب است و حتی ممکن است گاه
در قسمتی از قرآن متوالی بکار میرود لیکن مانند دسته نخست نویسنده
استعمال آنرا در جمیع قرائن ملتزم نیست. نمونه این نوع در نشر در دیباچه های
مکاتیب و قسمتی از توصیفات فنی ایندوره دیده میشود مانند این دیباچه :

' سپاس و ثنا معبودی راست که واجب الوجود است. مسجودی که وجود او
واهب انوار جود است ' آفریده کار که اثبات وحدانیت او در هر ذره ای
از ذرات مکنونات موجود است پرورد گاری که باختلاف لغات و صفات
شکر رواج بدایع صنایع او مقصود است . رزاقیکه از راه ربوبیت بر مائده
کرمش موحد و ملحد یکسان است خلایق که معلومات مبدعات فطرتش
از کمال قدرت او یک داستان است ' عظیمی که بلبل خوش الحان و نفحت
بذکر الوان نعمت او یک هزار داستان است. کریمی که یک قطره از بحر
موهبت او آزار و نیشان است. غفاری که نس

آمد ' قهاری که جلاد غضبش تیغ آبدار تاتار گشت ' ظاهری که عقول عقلا
در عظمت ک

« مساعد آن باملك همراز برد وبافلك هم آواز سطح او سمك سما

و درین باره بخود کسلیله ابن مقفع اقتدا کرده است (۱) مثال .
 چون فرزندی که دل

« محبت را غایت نیست از بهر آنکه محبوب را نهایت نیست. هر که را
 خواند نه بعلت خواند و هر که را راند نه بعلت راند. »
 « فرخ آنکس که شعار دل او ورع بود و دل او پاک از طمع بود و محاسب
 نقش خویش نی، صنع بود » « عارفان فرو میروند بخندق رضا و غواصی
 می-کنند در بحر صفا و بیرون می-آورند مهره وفا »
 « صوفی آن بود که صافی شود از کدر، و پر شود از فکر و در قرب خدای
 منقطع شود از بشر و یکسان بود در چشم او خاک و زر. »
 مختصات سجع در قرن ششم و هفتم :

۱- رعایت سجع معمولاً در دو قرینه جز در بعضی بیجاچه ها چنانست که
 ملاحظه شد در آن سجع بتقلید از شیوه قدیم در قرائن مکرر بر قافیه واحد
 دیده میشوند.

۲- طول قرائن سجع از نظر مراعات انواع مختلف تکلفات لفظی
 و قرار دادن قرائن مسجع کوتاه در ضمن قرائن مسجع طویل بطریق سجع
 در سجع.

۳- حذف روابط و افعال بقرینه، بعکس دوره قبل و بنا نهادن سجع
 بر کلمات قبل از روابط و افعال و استعمال لغات و ترکیبات دشوار عربی
 بی هیچ قید و حد برای رعایت سجع.

۴- توأم بودن سجع با سائرها یعنی از قبیل ترصیع، جناس و طباق
 و غیره.

۵- استعمال سجع معمولاً در معانی مترادفه که در عرض یکدیگر قرار
 دارد جز در مواردیکه سجع یا از دواج در معانی مطنب و مرسل استعمال
 میشود.. (پایان)

شخصیت خه شی دی؟؟؟

ددې څخه چه هروخت دډیر وځمکو دخولی څخه دفر او عضب په وخت کښی د غنډ نی په ډول یادخوښی په وخت کښی دستاینی دپاره داسی اړویدل کښی (پلاټیکي هېڅ شخصیت نه لری. پلاټیکي د شخصیت خاوند دی، پلاټیکي ...)

مجبور شوم چه داد شخصیت کلمه د علم له پلو او دیوهانو د نظریو له مخه یوڅه وڅیرمه اودا ښکاره کړم چه شخصیت څه شی ته وائی اودهغه علمی او اصلی مفهوم او تعریف څه دی.

دا کلمه (شخصیت) ته عوام خلک هم داسی استعمالوی چه د هغه څخه ښه والی، برتری او لوړوالی، یا بدی او کښتوالی دیوه سری معلومښی خو پوهان اولوی خلک دالفاظ تربوی اندازی پوری دعوامو په ډول یا په لنډ څه تعبیر راوولی.

لکه چه یو انگلیسی عالم (ج، بی، پی آر تون) وائی «دیوه سری شخصیت دا دی چه دوخت او فرصت څخه استفاده وکړی، اودهغه په سبب خپل نوم دنورو خلکو پر ژبو جاری او تر نورو وکړولو او ممتاز کړی».

اوهم دغه عالم به ویلر او میندو ته داسی ویل او ټیندار به می کاده.

«خپل کوچنیان د ژبو په زخم مه زخمی کوی، ددوی شخصیت مه رشخند وی. اودوی دپته مه اړباسی چه خپل ځان تر نورو کښته او خوارو بولی».

مجبور او مکلف دی چه دخیل ټولنی سره توافق وک

یا به بل عبارت یخیل (قدرت،

د شخصیت دوخود او شته والی بل دلیل او اثبات خو

بلکه میتران گفت هیچ یک اثر طبیی اینقدر

قرار گرفته نیز وجود دارد. طوریکه عربها از آنها استفاده کرده اند در اروپا نیز

غزل

سید محمد داود الحسینی

حاصل نام نشان جز خط معکوس نبود
 چون نگین وضع جهان غیر زمین بوس نبود

تبع و نگارش ع ق زهیر
محصل ذاکر لته ادبیات

پیوسته بگذشته

از دیوان رحمان بابا

غزل

د عشق زخم غه د زخم

